

## اعاده دادرسی احکام کیفری

با اشاره به مواد ۷ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۵ قانون کیفر همگانی و مواد ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۹ قانون آئین دادرسی کیفری دنباله بحث مندرج در شماره ۹۲ بتوضیح بقیه مسائل مربوط به آثار احکام کیفری و موارد اعاده دادرسی مبادرت میشوند ولی قبل از ورود به متن بحث موارد دیگر اعاده دادرسی ضرورت دارد گفته شود - موارد و شقوقی که در این مبحث توضیح داده میشود اعم از آنچه در قوانین صراحتاً تعیین تکلیف شده و یا قانون ساکت بوده و از آنجهت مسائل زیرنظریه داده نمی‌شود بلکه موارد زیر را مورد توجه همکاران و قضات معظم و اداره حقوقی وزارت دادگستری قرار داده تا هرگاه نظریاتی داشته باشند را هنمائی فرمایند زیرا :  
مجله کانون و نظریات هیئت تحریریه و مسئولین اداره مجله آنست که بیشتر در اضراف مسائل حقوقی وعضلات و اموری بحث شود که پیش یا افتاده نبوده و مستاح حل مشکلاتی گردد که در قوانین تکلیف صریح و روشن معین نشده است و اینک موارد مورد بحث را در مقدمه زیر به صورت سئوال طرح و نسبت بهر یک توضیح داده میشود .

- س - ۱ - مجازات های تبعی احکام کیفری چند قسم است .
- س - ۲ - یا اجرای حکم از نظر مجازات اصلی - محکوم علیه از نظر مجازات های تبعی حق استدعای اعاده دارد یا خیر .
- س - ۳ - با تجویز اعاده دادرسی اجرای حکم در مورد شاکمی خصوصی معلق میشود یا نه .
- س - ۴ - ورثه محکوم علیه در صورت اجراء یا عدم اجراء مجازات اصلی نسبت به شاکمی خصوصی از ترکه مسئول پرداخت حقوق شاکمی هستند یا خیر .
- س - ۵ - ورثه محکوم علیه در صورت اجراء یا عدم اجراء مجازات اصلی نسبت به مجازات های تبعی و حقوق شاکمی خصوصی حق استدعای اعاده دادرسی دارند یا خیر .

س ۶ - در مورد مجازات تبعی احکام کمتر از دو ماه سبدرجه در جرائم ساده ۱ و ۹ قانون کیفر همگانی که خود حکم قابل استدعای اعاده نیست ، از نظر مجازات تبعی خود محکوم علیه حق استدعای اعاده دارد یا خیر .

س ۷ - در مورد احکام مجازات کمتر از دو ماه - در صورت فوت محکوم ورثه محکوم علیه نسبت به مجازات اصلی تبعی و حقوق شاکی حق استدعای اعاده دارند یا خیر .

س ۸ - در مورد سئوالات فوق - نسبت به قسمتهائی که قانون ساکت است چه باید کرد .

قسمت اول - ظاهر آنست که مجازات های تبعی همانست که در ماده ۱ و ۹ قانون کیفر همگانی قید شده که اجرای آنها در احکام جنائی اتوماتیک و در بعض جنحه ها و نسبت به دسته از محکوم علیهیم اتوماتیک و بدون قید در حکم قابل اجراء بوده . اما علاوه از موارد ساده ۱ و ۹ احکام کیفری آثار و نتایجی دارد که بعض آنها شدیدتر از موارد ساده ۱ و ۹ بوده و به خودی خود محکوم علیه جزائی بای آنها را تحمل کنند . مانند موارد سبدرجه در مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ قانون کیفر همگانی . یا تحمل اجرای حکم در مورد ضرر و زیان شاکی خصوصی .

از نظر ظاهر قانونگذار باین ها تعرضی ننموده ولی از لحاظ معنی - آثار مزبور مشابه مجازات های تبعی بوده و چنانچه در قسمت ۵ مشروحاً توضیح خواهند شد - مثل آنست که در باب اعاده دادرسی قانونگذار توجه داشته است - حالیه چه باعث شده . که قانونگذار در ماده ۱ و ۹ تعرضی ننموده است - با اشاره به تاریخ اصلاح مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ قانون کیفر همگانی ( ۱۳۱۰ ) و بالحاظ اینکه مواد مزبور مؤخر وارد بر ماده ۱ و ۹ بوده و حتی تاریخ اصلاح مواد مزبور بعد از ماده ۱ و ۹ است - ولیز با توضیحاتی که در قسمت ۵ داده خواهد شد - حق آنست که آثار مترتبه بر احکام کیفری سبدرجه در مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ را که شدیدتر از مجازات های تبعی ماده ۱ و ۹ است قابل اعاده دانسته و به ظاهر مواد محدود نشویم - حالیه اسم آنها را هر چه فرض کنیم ( اعم از مجازات تبعی - یا طاری ) شایسته دقت است زیرا - فرض کنیم یک نفر به اتهام سرقت محکوم به ۳ ماه حبس تأدیبی شده و فرضاً حکم هم اجراء نشد یا شده اما محکومیت اولیه اوصحیح نبوده - نهایتاً چون حکم قطعی شده دیگر از او عذری پذیرفته نیست و باید خواه ناخواه قبول کند - ولی قبول تبعیدی او سلازمه

دارد براینکه در مرتبه دوم آثار محکومیت اولیه را قبول نماید ولی آیا قبول این ثمرات با عدالت سازگار است و میتواند گفت - اگر یکدفعه بلاجهت محکوم و یا بواسطه بی اطلاعی و نادانی از تقاضای پژوهش یا فرجام شفقت نموده و یا چون در تاریخ انشاء حکم بیشتر از سه ماه در زندان بوده و با آزادی از زندان دیگر به عوایب این حکم و تسلیم واقف نبوده است - مقررات تکرار را بر او حمل نمائیم با اینکه با و حق دهیم - در صورت استفاده دادستان از محکومیت قبلی - لااقل با و نیز حق داده شود از حکم اولیه استدعای اعاده نموده و تا وقتی که اعاده دادرسی او رد نشود از اجرای ماده ۲۵ احتراز نمائیم .

چنانچه در مقدمه گفته شد - صحیح است در این مورد قانون ساکت است اما از توجه به مفهوم مواد اشاده دادرسی چنان بررسی آید که قانونگذار این حق را به محکوم علیه داده که تفصیلاً در قسمت های زیر توضیح داده میشود .

قسمت ۲ - با اشاره به مواد ۶۷ و ۶۹ قانون آئین دادرسی کیفری .  
ظاهر آنست که استدعای اعاده برای فراغت از مجازات است - اما از توجه به روح دو ماده فوق بررسی آید که استدعای اعاده منحصرأً برای رهایی از مجازات اصلی نبوده بلکه برای رهایی از هرگونه ثمرات و نتایج مترتبه بر احکام کیفری است - و سرید این استدلال استفاده از منطوق ماده ۶۷ و مفهوم ماده ۶۹ است چه این اصل مسلم است با فوت محکوم علیه آثار جزائی و اجرای حکم از بین میرود بر دیگر ورثه یا قائم مقام حقوقی محکوم علیه را نمی توان بواسطه محکومیت سورت زندانی نمود - پس منطوق و منظور قانونگذار از ماده ۶۷ آنست که هرگاه ورثه محکوم علیه مدعی باشد - بلاجهت سورت آنها محکوم و بالنتیجه در اثر محکومیت جزائی حقوق یا وظیفه که با و تعلق می گرفته از بین رفته است حق استدعای اعاده دادرسی از نظر مجازات های تبعی دارند و همین نتیجه از مفهوم ماده ۶۹ بررسی آید که می گوید ( رأی دیوان تمیز در باب قبول اعاده محاکمه اجرای حکم را در صورتیکه اجراء نشده الا آخر )

بنا بر این محقق است استدعای اعاده اعم از اینکه حکم اجراء شده باشد امکان داشته و مسلم است تجویز اعاده دادرسی نسبت به حکم اجراء شده و برای رهایی محکوم علیه از مجازات های تبعی و مجازات های ناشی از حکم مزبور در آئیه بوده که من جمله مواد ۲ و ۲۵ قانون کیفر همگانی است .

قسمت ۳ - گرچه با توضیح قسمت ۲ براینکه نتیجه تجویز اعاده دادرسی شامل آنچه و هرچه میباشد که یا تصریحاً مورد حکم واقع و یا تبعاً علیه محکوم علیه یا ورثه او حاصل میشود و قطعاً وقتی اجازه تجدید رسیدگی داده شده را بهمراحت ساده ۶۹ و اجرای حکم آن قسمتی که اجراء نشده معلق میماند و بدیهی است اگر حکم در مورد شاکی خصوصی اجراء نشده مشمول ماده ۶۹ است - اما در مورد اعاده دادرسی و تجویز آن از نظر شاکی خصوصی احوالات مختلفی پیدایی کند که ذیلاً نسبت بهریک توضیح داده میشود.

الف - دعوای شاکی خصوصی ممکن است احوالات متعدد داشته و هر یک از احوالات مزبور در ثمره اعاده دادرسی تغییر می کند چه

گاه دعوای شاکی خصوصی منحصرأ از واقعه کیفری سرچشمه می گیرد که هر گاه حکم کیفری در نتیجه رسیدگی مجدد فسخ شد دیگر حقی برای شاکی خصوصی باقی نمی ماند مثل اینکه کسی با اتهام ارتکاب قتل محکوم و ضمناً محکوم به پرداخت مبلغی به ورثه مقتول میشود - بعداً دلیلی کشف میشود که قاتل دیگری است و دیوانعالی کشور دادخواست اعاده دادرسی تجویز می فرساید البته در این فرض با تجویز اعاده دادرسی اجرای حکم از نظر شاکی خصوصی معوق میشود ب - سواری پیدا میشود که حق شاکی خصوصی منحصرأ از امر کیفری سرچشمه نگرفته و اعم از اینکه حکم جزائی انقضاء یا منتفی شود حق شاکی خصوصی از بین نمی رود مثل اینکه کسی به اتهام صدور چک بلامحل محکوم به مجازات غیر قابل اتباع شده و بر اثر دادخواست دارنده چک محکوم به پرداخت اصل و خسارات وارده میشود بعداً بجهت یا جهاتی موجبات اعاده دادرسی حاصل میشود.

تجویز اعاده دادرسی در این مورد خلی به حقوق شاکی وارد نمی کند چه فرضاً از نظر جنبه عمومی قابل مجازات میباشد بالاخره طلب شاکی را باید بپردازد و شاکی حق داشته این طلب خود را چه در دادگاه مدنی و چه در دادگاه بدینجه مطالبه کند زوال جنبه کیفری اثر حکم را نسبت بحق شاکی از بین نمی برد.

ج - چنانچه ماده ۶۹ و قانون آئین دادرسی کیفری نیز فرض آنرا نموده هر گاه اعاده دادرسی سواچه با زمانی بود که حکم از نظر شاکی خصوصی اجراء و وصول شده بود در این فرض آیا تجویز اعاده دادرسی اثرات حکم را از بین برده و باید محکوم به را استرداد نمود یا خیر.

از توجه به ذیل ساده مزبور ظاهر آنست که اگر حکم اجراء نشده باشد اجرای آن متوقف میشود ولی اگر اجراء شده باشد قانونگذار فرضی ننموده حتی اگر حکم فسخ شده نیز استرداد محکوم به دستور صحیحی در قانون ندارد مگر اینکه از مفهومی مخالف ساده ۲۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی و مقرراتی که وزارت دادگستری در مورد اجرائیه اجراء شده و بعد از نقض استفاده نمود که مطلق ساده مرقوم و مقررات مزبور بمورد نیز خالی از اشکال نبوده برای اینکه مقررات وزارت دادگستری مربوط با احکام مدنی و بعد از نقض است دو رکن مزبور قابل تطبیق نیست - یگانه دلربنی که بنظر اینجانب می رسد استفاده از ساده ۱۰۳ قانون مدنی بوده که بدیهی است منوط به تقدیم دادخواست است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی